



بسم الله الرحمن الرحيم

## وظایف تربیتی خانواده

### مقدمه

بیان شد که در تربیت خانوادگی قواعد عامه‌ای وجود دارد که اختصاص به حوزه تربیت خانوادگی دارد نه قواعد عامه کلی تربیت بلکه قواعد فقهی عامه‌ای که در حوزه تربیت خانوادگی کاربرد دارد. این‌ها دوازده قاعده بود که از میانه بحث از آن‌ها سخن گفته شد.

### دورنمای بحث قواعد عامه

ابتدا لازم است بحثی از قواعد عامه مطرح بشود که دورنمای بحث را روشن بکند بعد هم وارد آن ساحت‌های تربیتی گردیده شود. آن وقت در بعضی از ساحت‌های تربیت خانوادگی هم قواعد عامه انطباق دارد. علاوه بر آن روایات خاصه‌ای هم وجود دارد. آن وقت باید مقتضای قواعد عامه در هر یک از این ساحت‌ها تعیین بشود، بعد هم مقتضای آن روایات و ادله خاصه مشخص بشود. این روش بحث است. بعد هم وارد ساحت‌های تربیتی دیگر شده که نه ساحتش را ذکر گردیده شد که در بعضی قواعد عامه تعیین تکلیف می‌کرد. بعضی هم روایات خاصه داشت. یک ساحت دیگری احتمالاً جا مانده و روایات خاصه هم دارد که مطرح خواهد شد.

### عنوان تربیت جنسی

پس بعد از این که در بحث‌های گذشته عناوین و قواعد عامه معرفی شد و بعضی از ساحت‌ها هم بحث کرده شد، وارد یک ساحت جدیدی به نام تربیت جنسی می‌شود و این که باید دید در این زمینه قواعد به چه می‌گوید و روایات خاصه در این زمینه چه مطالبی را بیان کرده‌اند، چه اصول و قواعد و روش‌هایی در اینجا ذکر کرده‌اند؟

### مقامات تربیت جنسی

در اینجا در تربیت جنسی باید در دو مقام بحث کرد:

۱- یک مقام مقتضای قواعد عامه هست.



۲- مقام دوم هم روایات است و این که در روایات چه تکالیف و احکامی وارد شده است.

## مقام اول

اما در مقام اول آنچه می توان از مجموع قواعد به عنوان یک نتیجه برشمرد این است که هر اقدامی که در قبل از بلوغ و بعد از بلوغ در صیانت فرزند از گناه دخالت دارد این اقدام راجح است. اقدامی که در صیانت فرزند از ابتلای به گناه و معاصی جنسی مؤثر است راجح است. این کلی قصه است؛ منتهی دو چیز موجب می شود که در اینجا قائل به تفصیل شد.

## علل قائل شدن به تفصیل

۱- یک ملاک قبل از بلوغ و بعد از بلوغ است.

۲- یک ملاک هم صیانت از گناه و معصیت احتمالی و گناه و معصیت جنسی قطعی و اطمینانی است.

این دو بحث در تفصیلی که خواهد آمد تأثیر دارد. یکی قبل از بلوغ و بعد از بلوغ است؛ و یکی هم اقداماتی که تأثیر قطعی و اطمینانی در صیانت از گناه دارد یا اقداماتی که تأثیر احتمالی در صیانت از گناه دارد. با توجه به این دو تفصیل اگر اقداماتی را انجام ندهد این شخص و بچه طوری تربیت می شود که روی یک روش و اطمینان عرفی در گناه و معصیت قرار می گیرد اگر اقدامات مثبت یا منفی و ایجابی یا سلبی در نوع سبک و سلوک زندگی خانوادگی خودش داشته باشد این بچه با یک تجربه یا کار کارشناسی گفته می شود طوری بار می آید که عملاً به سوی گناه یا معصیت می رود. نوع معاشرت زن و شوهر یا نوع در اختیار قرار دادن ابزار و ادوات و وسایل مختلفی که می تواند در او تهییج های شهوانی و شخصیت شهوانی در او ایجاد بکند که عرف مطمئن باشد و بگوید که بچه که در این فضا بزرگ می شود بعداً نمی تواند خودش را کنترل بکند و عملاً به آن سمت سوق پیدا می کند. واقعاً هم الآن در بعضی جاها این طور است. اگر کسی در بعضی از سبک و سلوک های غربی برود، بچه ممیزی که درکی دارد، آن نوع معاشرت و عکس ها و تصاویر و چیزهایی که ذاتاً هم حرام نیست، فوقش مکروه است؛ ولی نوع عکس و تصویر و آداب و سنن و معاشرت زن و مرد و فضایی که آنجا وجود دارد طوری است که این امور مطمئناً در یک شرایط عادی و طبیعی منجر به این می شود که وقتی بچه به بلوغ می رسد خویشتن داری نداشته باشد و در



آن مسیر قرار بگیرد... این نه در دوره صبايت و قبل از بلوغش بلکه برای بعد از بلوغ به آنجا می‌رسد یا موجب این می‌شود که بلوغ زودرسی پیدا بکند که بلافاصله بلوغ زودرسش همراه با یک معصیت است. این یک صورت است.

## حاصل صورت اول

پس صورت اول این‌که والدین اقداماتی انجام بدهند یا غیر والدین کاری بکنند که نتیجه طبیعی و عادی و متعارف آن ابتلای فرد به بلوغ زودرس است که همراه با معصیت است و یا معصیت بعد از بلوغ است این علی‌القاعده حرام است. بنابراین هر نوع اقدامی که علی‌القاعده به معاصی جنسی این شخص منجر می‌شود حرام است؛

## تنقیح مناط ساحت تربیت جنسی

البته این اختصاص به معاصی جنسی ندارد. در سایر معاصی هم این‌طور است، یعنی تربیت‌هایی بدهد که این بچه دزد بار بیاید، حال طبیعی یک نوع ملازمه عرفی دارد این‌طور که عمل می‌کند، دزد بار بیاید. از جمله مباحث این است که اقداماتی انجام می‌دهد که این بچه علی‌القاعده در مسیر معصیت و انحرافات و اعوجاجات و کجی‌های جنسی و آلودگی‌های جنسی قرار می‌گیرد که الآن هم این امر خیلی در محیط‌های غربی متداول است، این حرام است و دلیل این مسئله هم همان قواعد عامه هست. به‌طور خاص باید بحث کرد که آیا از روایات چیزی استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟

## دلالت آیه وقایه بر صیانت فرزند

ولی قواعد عامه دلالت بر این مطلب می‌کند از جمله آیه وقایه بنا بر تفسیری که ما کردیم. «یا ایها الذین آمنوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» (تحریم/۶) این‌ها را از آتش حفظ بکنید. این وقایه از آتش بنا بر تفسیری که بود، قدر متیقن آنجایی است که قطعاً بعداً مبتلای به معصیتی می‌شود. وقایه او این است که این کار را انجام ندهد، حتماً باید این نوع سبک زندگی گناه‌آلود یا زندگی که خودش هم گناه‌آلود نیست بلکه مباح است یا در آن هیچ حرامی نیست بلکه مکروهات است؛ ولی نتیجه این سبک مطمئناً به آن گناه و ابتلای به آن منجر می‌شود.



## تأثیر اعمال زن و شوهر

گاهی خود معاصی زن و شوهر و فضای خانواده موجب این می‌شود که او در آینده به این گناهان مبتلا بشود و چنین شاکله‌ای پیدا بکند. بنابراین یک حرمت ذات این عمل‌ها دارد و یک حرمت هم از این حیث دارد که آینده او را تباہ می‌کند. یک وقتی کارهایی که این‌ها می‌کنند، مباح یا مکروه است؛ ولی آن نتیجه را دارد؛ یعنی نظر کارشناسی می‌گوید به معصیت منجر می‌شود که این هم از این حیث، حرام است ولو این‌که این اعمال فی حد نفسه حلال یا مکروه است؛ ولی از این حیث حرام می‌شود. فعلاً درصدد این نیست که بگوید کارهای گناه موجب می‌شود که او هم گناه بکند. کارهایی که می‌خواهد گناه یا مکروه یا مباح باشد، عکس‌ها و فیلم‌هایی که در اختیارش قرار می‌دهد، فضایی که ایجاد می‌شود که الآن هم حالت هیجان شهوانی ندارد؛ ولی کارشناسی می‌گوید: این‌ها در جان او ریشه پیدا می‌کند و به آنجا منجر می‌شود. مثل این‌که طوری با عکس‌ها و تصاویر سبک و سلوکی دارد که معاشرت دختر و پسر در ذهنش هیچ قبیحی ندارد. بنابراین صورت اول این است که هر نوع اقدامی که علی‌القاعده به آنجا منجر می‌شود، یک نوع اطمینان عرفی در اینجا وجود دارد. پس بنا بر عنوان وقایه باید او را از آن حفظ بکند و حفظش این است که این کارها را انجام ندهد؛ و قدر متیقن آیه بنا بر یک تفصیل، آنجایی است که کارهایی که اطمیناناً به معصیت مبتلا می‌شود را ترک کند.

## قاعده‌مندی علوم انسانی

در علوم انسانی یک بحث مفصلی وجود دارد که با توجه به این‌که انسان در رفتارهایش دارای اراده و اختیار است، آیا علوم انسانی قاعده‌مند می‌شود یا نمی‌شود؟ بحث مفصلی در فلسفه علوم انسانی است که رفتارهای انسانی مگر می‌شود علم بشود و قاعده‌مند بشود؟ چند شبهه آنجا وجود دارد: از جمله این‌که علوم انسانی نمی‌تواند مثل علوم دقیقه بشود. برای این‌که اینجا اراده انسانی دخالت دارد و اراده انسانی مانع می‌شود که قاعده و ضابطه‌ای پیدا بشود. همان‌جا گفته می‌شود اراده داشتن منافات با قاعده و ضابطه‌مند بودن نیست. درست است که اراده دارد ولی روال طبیعی قصه این است که بچه‌ای که در این فضا به دنیا می‌آید اگر در خانواده مسیحی باشد علی‌القاعده مسیحی می‌شود قطعاً که گفته نمی‌شود؛ حتی قطع هم باشد با اراده جمع می‌شود یقین دارد که آن کارها را می‌کند. ولی با اراده این کار را می‌کند. اگر قطع یا اطمینان باشد که متصور است قطعاً این اقدامات حرام است؛ چه خود ذات



اقدامات به‌عنوان اولی حرام باشد؛ یعنی گناه می‌کند و وسیله گناه او را فراهم می‌کند یا مکروه و مباح است؛ ولی تأثیر منفی قطعی و اطمینانی را می‌گذارد این هم حرام است. برای این‌که آیه وقایه این را می‌گیرد. ظنّ و احتمال هم در صورت بعدی بحث می‌شود. آیه وقایه طبعاً اطمینان به بالا را می‌گیرد که حکم الزامی از آن بیرون می‌آید. قاعده مضارّه هم بنا بر یکی از احتمالاتی که داده شد این را می‌گیرد که می‌گوید نباید ضرر معنوی به او برساند، حرام است که به او ضرر بزند. این اقداماتی که انجام می‌دهد اضرار است. موضوع بحث این است که کارهایی می‌کند، سبک و سیاقی را پایه‌ریزی می‌کند و امکاناتی در اختیارش می‌گذارد که اطمینان عرفی دارد که در دوره بلوغ به این‌ها مبتلا بشود. این آیه وقایه می‌گوید این کار را نکن. آیه مضاره می‌گوید اگر ضرر زدن گفته شود اطلاق دارد قطعاً این را می‌گیرد. این دو قاعده‌ای است که از آن حکم الزامی بیرون می‌آید و اعانه بر اثم می‌شود.

## قاعده اعانه بر اثم

قاعده اعانه بر اثم هم قاعده دیگری است که اینجا جاری می‌شود. البته قاعده اعانه بر اثم بر مبنایی که ما انتخاب کردیم، بر خلاف مبنای مرحوم آقای خویی و آقای تبریزی که اعانه بر اثم را مطلقاً حرام نمی‌دانند. ولی به نظر ما مطلقاً حرام است که این اعانه بر اثم است. شرطش هم نیست که اعانه بر اثم در فاصله کوتاه باشد، بلکه همین‌که الآن انجام می‌دهد ولو پنج سال دیگر آن اثم محقق بشود. بنا بر نظر ما این قاعده اطلاق دارد و شامل این موارد می‌شود.

## قاعده اعانه بر طاعت بچه

ممکن است از رساله حقوق و الدلالة علی ربه و المعونة علی طاعته هم حکم الزامی استفاده بشود. آن وقت معونه علی طاعته به این است که این اقدامات را انجام ندهد؛ یعنی ترکش را واجب می‌کند



## نتیجه مباحث

این چند عنوانی است که این را حرام می‌کند؛ منتهی دلیل خاص نیست. همه یک قاعده کلی است و مربوط به حوزه تربیت خانوادگی است که یکی هم قاعده اعانه بر اثم باشد. اعم از تربیت خانوادگی است و قاعده بسیار مهم فقهی است که اینجا آمده است. این قواعد، این را حرام می‌کنند.

البته قواعد دیگری هم داشت که چون الزامی نبود، نمی‌شود حکم الزامی از آن به دست آورد؛ مثلاً قاعده استحباب برّ و احسان. این استحباب برّ و احسان؛ یعنی برّ و احسان در اینجا، در ترک این‌هاست. گاهی مصداق برّ و احسان، فعل است و گاهی ترک است. ترک هم می‌تواند مصداق برّ و احسان باشد. اگر گفته شود این اطلاق دارد ترک این اعمال، یک نوع احسان به او است. احسان در حوزه معنویت او است یا قاعده «و ضعه موضعاً حسناً» که آن هم یک قاعده استحبابی بود، آن هم آن را می‌گیرد و احیاناً ائتمار بالمعروف اگر گفته شود استحبابی است آن را می‌گیرد. بنابراین اینجا چهار یا پنج عنوان الزامی دارد که می‌گوید این اقدامات شما حرام است و دو سه تا عنوان استحبابی دارد که طبعاً همه اینجا جمع می‌شود؛ منتهی همیشه استحباب و الزام که جمع بشود، همان الزام است؛ منتهی استحبابات آن را مؤکد می‌کند؛ یعنی باید این کارها را ترک بکند.

بنابراین صورت اول این است که اعمالی را مرتکب می‌شود چه واجب، چه مکروه، چه مباح که مطمئناً در گناه و آلودگی جنسی آینده او تأثیر دارد؛ البته این را در گناه جنسی گفته می‌شود؛ در غیر گناه جنسی هم این طور است و طبق این قواعد این حرام می‌شود.

## صورت دوم

صورت دوم همین هست؛ منتهی در جایی که ظنّ و احتمال عقلائی است که احتمال عقلائی که گفته می‌شود سی چهل درصد را می‌گیرد تا شصت هفتاد درصد حالت قبل از اطمینان تا آنجایی که خیلی هم ضعیف نیست. این اطمینانی نیست بلکه احتمال عقلائی است، با درجات متفاوتی که دارد. از سی چهل درصد بگیری تا شصت هفتاد هشتاد درصد، ولی به حد اطمینان نمی‌رسد. حالت احتمالی و ظنی عقلائی است که این اقدامات موجب می‌شود او در آینده مبتلا بشود؛ ولی اطمینان ندارد که مبتلا می‌شود ممکن است نشود. در اینجا طبعاً به وضوح بحث قبلی نیست. برای این‌که آیه مضاره نمی‌داند ضرر می‌رساند یا نمی‌رساند، مشکوک است، اصل عدم جاری می‌کند. یا اگر

ائتمار به معروف الزام در آن باشد، باز معلوم نیست، اینجا را بگیرد. ظاهراً الزامی در آن نبود. آن عناوین الزامی یا مثلاً اعانه بر اثم هم معلوم نیست، اینجا را بگیرد، قطعاً نمی‌گیرد. برای این‌که اعانه بر اثم جایی می‌آید که موضوعش احراز بشود. درحالی‌که اینجا نمی‌داند این اعانه بر اثم هست یا نیست؟ برای این‌که نمی‌داند آن گناه را مرتکب می‌شود یا نمی‌شود. در قاعده اعانه بر اثم گفته شد حرمت اعانه بر اثم مشروط به شرط متأخر است و در جایی که نداند آینده این می‌آید یا نمی‌آید، باید احراز بکند. اگر اطمینان ندارد آینده این گناه محقق می‌شود یا نمی‌شود، این حکم نیست یا اصلاً نیست یا تنجز ندارد با ریزه‌کاری‌هایی که در مکاسب گفته شد. به‌رحال این قواعد هست. تنها یک قاعده از قواعد الزامی ممکن است گفته شود و آن وقایه عن النار است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم/۶) این با اولویه می‌گوید باید کاری نکند که او در آتش بیفتد وقتی می‌گوید جلوی آتش را بگیرد، باید کاری نکند که او در آتش قرار بگیرد؛ منتهی ممکن است صیانت عرفاً بگویند ملازم با حالت اطمینانی نیست. وقتی می‌گوید حفظش بکن؛ یعنی مقام آیه یک نوع احتیاط و تحفظ است. این احتیاط و تحفظ در جایی که اطمینان باشد روشن است؛ و اطمینان هم نباشد، می‌گوید مواظبش باشید، کاری نکنید که ولو احتمالش باشد. این احتمال قبلاً داده شد که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» حتی شرایط و احوال احتمالی را هم می‌گیرد؛ ولی علی‌رغم این‌که این احتمال را سابق داده شد؛ ولی اطمینان به این وجود ندارد؛ مخصوصاً اگر احتمال ضعیف باشد باز هم گفته می‌شود «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» که می‌گوید باید این کارها را ترک کرد. از این جهت در این هم تردید وجود دارد، گر چه ابتدا مورد قبول واقع شد، گر چه بعید نیست گفته شود: این حالت احتیاط و وقایه، احوال احتیاطی و احتمالی را هم می‌گیرد. ولی در عین حال اطمینان به این کمی دشوار است و لذا تمسک به قاعده و عنوان عام در بحث احتمال و امثال این‌ها، تمسک به عام در شبهه موضوعیه است. یعنی نمی‌داند این مضاره هست یا نیست؟ نمی‌داند اعانه هست یا نیست؟ نمی‌داند این وقایه اینجا هست یا نیست؟ و لذا اصل عدم جاری می‌شود و بعید است حکم الزامی اینجا باشد، در جایی که احتمال می‌دهد از احتمال معمولی تا ظنی که بعد به اطمینان نرسد. این از حیث عناوین الزامی است که بعید است بلکه حکم استحبابی و این‌ها وجود دارد؛ یعنی عناوین استحبابی مانند برّ و احسان به او یا وضع موضعاً حسناً سه چهار عنوان استحبابی که داشت آن‌ها اقتضا می‌کند که این نوع اموری ممکن است او را به گناه بیندازد انجام ندهد این بارزترین مصداق احسان است که این اقدامات را انجام ندهد و ترک بکند.



## مراد از ملاک اطمینان

اطمینان شخصی اینجا ملاک است. ممکن است همه بگویند این طور می‌شود؛ ولی او مطمئن نباشد. اینجا بحث عرف نیست. شخص ملاک است. به خود شخص برمی‌گردد اگر قطعاً او هم بفهمد، تکلیف باید بر او منجز بشود. اطمینان عرفی است. عقلاً می‌گویند تو اطمینان داری. آن ملاک شناخت اطمینان او است. عقلاً می‌گویند این شکلی که تو می‌بینی اطمینان است. احتمال و اطمینان شخصی است. این که بین صورت اولی و صورت ثانیه فرق گذاشته شد و اساس فرق هم اطمینان شد، همان اطمینان و احتمال شخصی است که مکلف به این تکلیف است؛ منتهی این شخصی است البته الآن اطمینان دارد یا ندارد؟ عرف می‌گوید این طور اطمینان دارد.

## پرسش و پاسخ

اگر خودش اطمینان دارد، عین باب روزه می‌شود. کارشناس باید در خود او تولید اطمینان یا احتمال یا ظن بکند. ظاهر خطاب این است در روزه هم همین است. مثلاً صد دکنتر می‌گویند این برایش ضرر دارد، خودش اطمینان ندارد، خطابات متوجه اشخاص است. این که ملاک را چیزی غیر نگاه خودش قرار بدهد قرینه می‌خواهد. اصل این است که خطاب متوجه او شود؛ یعنی می‌گوید اعانه بر اثم نکن. اعانه بر اثم این است که او بداند این کار در او تأثیر دارد. حال همه می‌گویند تأثیر دارد ولی او خودش می‌گوید تأثیر ندارد. اگر آگاهی ندارد آگاهی بکن و اگر بی‌سواد است سواد یادش بده. او باید خودش بفهمد. کارشناسی و این‌ها هیچ ارتباطی ندارد جز این که موضوع را عوض بکند. بنابراین خطابات متوجه مکلفین است. خطاب می‌گوید اگر احتمال ضرر می‌دهی اقدام نکن. اگر احتمال می‌دهی مانعی ندارد انجام بده. پس او که احتمال ضرر نمی‌دهد حال به هر دلیلی باشد، آن خطاب برای او تنجز پیدا نمی‌کند مگر این که از بیرون عوض بکند، عین حجیت قطع است؛ یعنی اعمال شخصیه برای او ملاک است ولو این که دانش روان‌شناسی و تعلیم و تربیت یا علوم اجتماعی اینجا نظر داده و می‌گویند این کار موجب این تأثیر می‌شود؛ ولی او می‌گوید نه. اگر واقعاً بازتاب اجتماعی دارد، شما فنی فقهی جواب ما را بدهید. به نظر ما خطاب متوجه اشخاص می‌شود و منحل به احوال می‌شود و این احوال هم مربوط به خود اشخاص است. این ملاک این است. این که گفته شود شما بر اساس تشخیص عرف عمل بکن، این کلام قرینه خاصه می‌خواهد. در حالی که چنین قرینه‌ای وجود ندارد. اطمینان پیدا نمی‌کند؛ معنایش این است که این کارشناسی را قبول ندارد و مطمئن نیست که چه





کسی گفته این کارشناسی برای او حجت است. باید تشخیص بدهد که این کارشناسی برای او حجت هست. اگر تشخیص داد، مصداقش می‌شود. این ظاهراً نباید راهی برای این جهت باشد. ده تا پزشک هم این را بگویند خودش باید تشخیص بدهد.

## تقریب مسئله به ذهن

خدا رحمت کند مرحوم آقای تبریزی رحمه الله علیه را که ایشان در بحث کرویت زمین یا گردش زمین که یکی دو بار خصوصی خدمت ایشان رسیدیم نمی‌توانست بپذیرد. این یک بحثی‌ایست که یک وقتی مفصل‌تر راجع به آن صحبت خواهد شد. آن جای بحثی دارد که همه این‌طور می‌گویند این بر خلاف عرف جاافتاده خیلی روشن است ممکن است گفته شود مثل چیزهای وسواس می‌شود یعنی حالت غیرمتعارف دارد. اگر به حد غیرمتعارف برسد جای بحث دارد. ممکن است گفته شود احوال غیرمتعارف بحثی دارد.

این صورت اولی و صورت ثانیه بود. پس در هر دو صورت باید این قید را در آن اخذ بکنید که ابتلای این بچه به معاصی بعد از بلوغ است.

## صورت سوم

صورت سوم این است که مطمئناً یا محتملاً دو تا را یکی می‌کند. مطمئناً یا محتملاً این مبتلای به اختلاط و مسائلی از این قبیل می‌شود. در دوره تمیز هم هست؛ ولی گناه نیست؛ ولی احوال اختلاط و این‌ها پیدا می‌کند. این‌ها واضح است که اشکال ندارد. برای این‌که هیچ‌کدام از عناوین اینجا گناهی وجود ندارد بلکه از باب این‌که زمینه هست و از باب برّ و احسان خوب است که این کار را نکنند. فعلاً در این جهت گفته می‌شود می‌داند قبلش این حالت‌ها را پیدا می‌کند؛ ولی قبل از بلوغ به راه می‌کند. الآن هم بعضی‌ها این‌طور هستند که قبل از بلوغ رها می‌کند ولی می‌داند یکی دو سال مانده به بلوغ جدی پای کار می‌آید و درست اصلاحش می‌کند این صورت سوم که احتمالاً یا اطمیناناً حالات مناسبی در قبل از بلوغ و بعد از تمیز پیدا می‌کند؛ ولی نهایتاً اطمینان یا احتمال به این‌که بعداً به اینجا منجر بشود، ندارد. این هم واضح است که این عناوین را نمی‌گیرد و حکم الزامی وجود ندارد؛ ولی حکم ترجیحی وجود دارد. این نوعی احسان است که ریشه این چیزها در بچه وجود نداشته باشد. این هم صورت سوم است که در اینجا به نظر می‌آید حکمش واضح است.



تا اینجا همه مقسم این صورتی بود که اقدامات ایجابی احتمالاً یا اطمیناناً - بعد از بلوغ یا قبل از بلوغ به یک نوع ابتلائاتی که دو صورتش را در صورت سوم جمع کرد- به آلودگی او منجر می شود.

## صورت چهارم

صورت چهارم این است که او اقداماتی انجام نمی دهد بلکه کارهایی انجام می شود که او می تواند جلوی او را بگیرد. آیا باید جلوی او را بگیرد؟ مطمئناً هم هست؛ یعنی الآن این بچه در فضایی است که اگر به این شکل جلو برود مبتلای به آلودگی جنسی و معصیت و... می شود باید جلوی او را بگیرد. در صورت سوم بحث این بود که این کار را نکن، درحالی که خودش انجام می داد البته آن نکته را در صورت سوم بیاورید که اقدام ایجابی انجام می دهد که به آنجا منجر می شود؛ این اقدام را یک وقتی خودش انجام می دهد؛ یک وقتی حالت تسبیب دارد؛ یعنی مباشرت نمی کند؛ ولی آنجا می برد. ولی صورت چهارم این است که اقدامی انجام نمی دهد؛ ولی بچه در شرایطی است که مطمئناً در آینده به تباہ جنسی کشیده می شود. پدر و مادر نه اقدامی کرده اند و نه سببش بوده اند بلکه خودش به طور طبیعی این کارها را کرده و این راه را پیدا کرده است؛ حتی او در اختیارش قرار نداده است؛ ولی او می داند که در این وضع به آنجا منجر می شود. اینجا باید جلوی او را بگیرد.

این صورت، صورت جدیدی است. اینجا هم خودش اقسامی دارد. پس آن سه صورت قبلی اقدامات ایجابی بود که به اینجا می کشید یک قسم دیگر اقداماتی است که خودش انجام می دهد دیگران در انجام او دخالت ندارند؛ ولی والدین و دیگران ناظر قصه هستند؛ منتهی چون والدین مسئولیت ویژه دارند، بحث هست که آیا باید دخالت بکنند؟ این قسم هم اقسامی دارد:

## اقسام صورت چهارم

### قسم اول

یک قسم این است که این دخالت، بعد از بلوغ باشد و او در مسیری افتاده که مسیر گناه است. حکم این روشن است. بعد از بلوغ عنوان امر به معروف و نهی از منکر آن را می گیرد. طبق شرایط امر به معروف و نهی از منکر باید اقدام بکند.



## قسم دوم

اما قسم دیگرش این است که این دخالت‌ها، قبل از بلوغ است که اقداماتی انجام می‌شود که الآن معصیت نیست؛ ولی منجر به معصیت به‌طور اطمینانی می‌شود.

## احکام و قواعد قسم دوم

باید دید قواعد در این قسم چه حکمی دارند که اقدامی برای ترک این‌ها بکند یا امر و نهی‌اش بکند و او را دور بکند و محیط را عوض بکند و مطالب خوب در اختیارش قرار بدهد که در این فضا قرار نگیرد و اطمینانی است. اینجا عناوین مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ۱- عنوان وقایه

یکی عنوان وقایه است. بعید نیست که وقایه این را بگیرد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» بنا بر آنچه قبلاً گفته شد لازم نیست همین الآن مبتلای به گناه بشود ولو قبل از بلوغ است بعد از بلوغش هم هست. قبل از بلوغ مطمئن است که بناست مبتلا به این بشود. وقایه او این است که امر و نهی‌اش بکند و محیطش را عوض بکند «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» فرض این است که حتماً بناست مبتلا به گناه بشود، باید اقدام بکند. آیه وقایه این را منع می‌کند البته این اقدامات تأدیبی و تربیتی و امر و نهی و موعظه و فراهم کردن محیط و چیزهای متعارف را می‌گیرد نه چیزهای غیرمتعارف. آیه می‌گفت همین عملیات متعارف نه الزام و اجبارها و مشقت‌ها. بلکه باید به شکل عادی و طبیعی ممانعت بکند که او در این مسیر قرار بگیرد.

### ۲- عنوان مضارّه

آیه مضارّه اینجا را نمی‌گیرد چون گفته شد مضارّه این است که می‌گوید ضرر زن. آن فعل ضرر به او دارد؛ اما آیا ترک ضرر را می‌گیرد یا نه؟ محل شک است. با آن بیانی که سابق بحث شد و دو احتمال داده شد که نهایتاً اطمینانی پیدا نشد. بنابراین آیه وقایه آن را می‌گیرد ولی آیه مضارّه آن را نمی‌گیرد.



### ۳- عنوان اعانه بر اثم

اعانه بر اثم هم گفته شد این را نمی‌گیرد برای این که ترک اقدامات ایجابی، اعانه بر اثم است؛ او اعانه نمی‌کند؛ و این که پدر و مادر می‌توانند جلوی او را بگیرند؛ ولی اقدام نمی‌کنند در این که این قسم هم اعانه باشد در بحث اعانه گفته شد که دو احتمال وجود دارد:

### احتمالات عنوان اعانه بر اثم

#### احتمال اول

۱- این که می‌توانست جلوی او را بگیرد و جلوی او را نگرفت. آیا این صدق اعانه می‌کند یا نمی‌کند؟ وقتی می‌تواند جلوی او را بگیرد ولی جلوی او را نمی‌گیرد، در واقع به معصیت او کمک می‌کند. زیرا اگر مطمئن باشد که اقدام بکند جلوی او را می‌گیرد و انجام ندهد، بعید نیست که این اعانه می‌کند. این احتمال را دارد. به هر حال آیه وقایه را می‌گیرد اعانه هم احتمالاً آن را می‌گیرد. البته در اینجا عناوین استحبایی قطعاً این‌ها را می‌گیرد. گفته شد یا مستقیم می‌گیرد یا به طریق اولی می‌گیرد. این هم در بخش دوم، دو قسم است. که تتمه‌ای دارد که بعداً بیان خواهد شد.